



عرفان بدون پایبندی به طریقت امکان ندارد/ شریعت؛ اساس سلوک عرفانی

استاد فلسفه و عرفان تطبیقی با بیان اینکه کسی که حدود الهی را رعایت نکند ستمگر است، تأکید کرد: عارف قبل از اینکه عارف باشد دیندار است و دیندار کسی است که به احکام شریعت پایبند است.

استاد فلسفه و عرفان تطبیقی با بیان اینکه کسی که حدود الهی را رعایت نکند ستمگر است، تأکید کرد: عارف قبل از اینکه عارف باشد دیندار است و دیندار کسی است که به احکام شریعت پایبند است.

به گزارش خبرنگار مهر، بعضی از فرقه های صوفی بین شریعت و طریقت فرق می گذارند و می گویند کسی که اهل طریقت است لازم نیست پایبند به شریعت باشد. به همین دلیل بعضی از صوفی ها به احکام چندان اعتنایی ندارند و معتقدند همان ذکر و آداب خانقاهی کافیهست و نیازی به نماز و رعایت حجاب نیست و حتی ممکن است شراب هم بنوشند. محمد فناپی اشکوری، استاد فلسفه و عرفان اسلامی در پاسخ به این سؤال که آیا احکام برای عوام است و عرفا و صوفیان از این احکام مستثنا هستند؟ گفت: در برخی از آثار عرفانی از ابعاد و مراحل سه گانه شریعت، طریقت و حقیقت سخن به میان آمده است. شریعت، نظام احکام الهی است که هر مسلمانی مکلف به رعایت آن است، مانند وجوب نماز و روزه و حرمت شرب خمر و آزار رساندن به دیگران.

وی افزود: طریقت، راه ویژه تهذیب نفس و عبادت در سلوک عرفانی است، مانند دوام طهارت و یاد خدا. ثمره پیروی از شریعت و التزام به طریقت، رسیدن به حقیقت است که معرفت الله و لقاء الله و نیل به توحید است. عرفان حقیقی، زندگی در چارچوب شریعت، سلوک منازل طریقت و وصول شهودی و وجودی به حقیقت است. عارف راستین، عامل به شریعت، سالک طریقت و واصل به حقیقت است.

این استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) اظهارداشت: طریقت، چیزی بیرون از تعلیمات دین نمی تواند باشد؛ چرا که دین برای نیل به فوز و رستگاری کافی است و برای رسیدن به سعادت و کمال، به چیزی غیر از دین نیاز نیست، اما دین، سطوح و لایه های گوناگون دارد که از آن به ظاهر و باطن تعبیر می شود. شریعت، التزام به دین در حد ظاهر است و طریقت راه نیل به باطن است. عارف علاوه بر پایبندی تام به شریعت، می کوشد به باطن عقاید و اسرار اعمال راه یابد و جانش با باطن تعالیم دین انس یابد. به عبارت دیگر، شریعت در اصطلاح خاص به تهذیب ظاهر می پردازد و طریقت به تهذیب و تعمیر باطن و هر دو از اقسام شریعت به معنای عام آن است که همان دین است.

فناپی در ادامه سخنانش تصریح کرد: در تاریخ تصوف گاهی تفسیرهای نادرستی از این تعبیر شده، بطوری که برخی گمان کرده اند که طریقت چیزی جدا از شریعت است. به زعم اینان، شریعت پل یا پله ای است برای عبور به طریقت، که پس از نیل به مرحله طریقت، نیازی به شریعت نیست. این پندار خطایی است ناشی از غفلت از نسبت ظهور و بطونی شریعت و طریقت و داشتن تصویری نادرست از نسبت ظاهر و باطن. اینان ظاهر و باطن را منفک از یکدیگر پنداشته اند، در حالی که باطن از ظاهر جدا نیست. باطن وجه درونی ظاهر و متصل به آن است. می توان اهل ظاهر بود و به باطن راه نیافت، اما عکس آن میسر نیست. درست است که روح، گوهر و سر ظاهر، در باطن است؛ اما آن روح و گوهر و سر در وجود آدمی مرتبط به ظاهر است؛ چنانکه روح انسان، که حقیقت اوست، دستکم مادام که در دار دنیا است، وابسته و محتاج به جسم اوست.

وی با اشاره به اینکه شریعت و طریقت دو لایه و ساحت دین هستند، بیان کرد: سطح ظاهر دین، که از آن به شریعت تعبیر می شود تکلیف عام و الزامی است، اما نیل به باطن از آنجا که نیاز به استعداد و همت والایی دارد الزامی نیست. همگان دعوت و تشویق به آن شده اند، اما اندکشماری از مؤمنان این راه را طی می کنند. نسبت شریعت و طریقت نسبت اقل و اکثر و اضعف و اشد است، نه نسبت تباین یا مقدمه و ذی المقدمه.

فناپی اضافه کرد: اگر شریعت را به معنای عامش یعنی دین در نظر بگیریم، جایی برای چیزی بنام طریقت باقی نمی ماند. طریقتی که غیر شریعت باشد معتبر نیست تا از نسبت آن با شریعت بحث شود. شریعت واجب و مستحب و ظاهر و باطن و بیرون و درون دارد. ظاهر واجب شریعت الزامی است. اما عارف علاوه بر ظاهر به باطن نیز راه می یابد، چنانکه علاوه بر واجب به مستحب نیز اهتمام دارد.

وی با اشاره به اینکه ترک شریعت یا شریعت گریزی چیزی جز سوء فهم یا بهانه ای برای اباحی گری نیست، گفت: ترک

شریعت نیز متخذ از فرهنگ های دیگر مانند مسیحیت است. پولس شریعت تورات را برداشت و ایمان و عرفان بدون شریعت را بنا نهاد. این انگاره در عرفان اسلامی مردود است و چنانکه گفتیم، از ارکان عرفان اسلامی و یکی از اضلاع سه گانه آن اطاعت است که چیزی جز التزام به شریعت نیست. برخی از متصوفان با توسل به آیه [وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ](#); (الحجر/۹۹) نتیجه گرفته اند که پس از وصول به یقین عبادت لازم نیست.

این استاد حوزه و دانشگاه بیان کرد: اگر مراد این باشد که پس از نیل به یقین شریعت کنار گذاشته می شود، قطعاً سخنی باطل است که با مسلمات سلوک عرفانی ناسازگار است، اما بسیاری از مفسران یقین در آیه فوق را به مرگ تفسیر کرده اند. لازمه این تفسیر این است که انسان تا زنده است باید خدا را بپرستد و البته پس از مرگ تکلیفی درکار نیست. افزون براین، حتی اگر یقین به معنای اعتقاد جازم باشد، نیز از آیه استفاده نمی شود که پس از نیل به یقین عبادت لازم نیست؛ بلکه همانطور که برای تحصیل یقین عبادت لازم است، برای حفظ یقین نیز عبادت لازم است؛ چنانکه همان گونه که برای تحصیل سلامتی ورزش و رعایت اصول صحت لازم است، برای حفظ آن نیز آن اقدامات ضروری است. همانطور که تحصیل رضایت معبود محبوب لازم است، حفظ آن رضایت هم ضروری است.

وی تأکید کرد: بی خردی است اگر با تحمل ریاضت ها و سختی ها تحصیل رضایت کنیم و اجازه ملاقات یابیم، اما پس از آن با ترک ادب محبوب را از خود ناراضی کنیم. توهّم ترک شریعت پس از نیل به حقیقت، ناشی از عدم توجه به ارزش ذاتی عبادت و عبودیت است. عبودیت فقط مقدمه برای مقصود دیگر نیست؛ بلکه ارزش نفسی دارد.

این استاد فلسفه و عرفان تطبیقی گفت: در باب اسقاط تکلیف در ادبیات صوفیانه به چند نکته باید توجه داشت. نخست اینکه همه عرفا و صوفیان بنام تصریح و تأکید بر ضرورت پیروی از شریعت در همه مراحل سلوک عرفانی دارند. دوم اینکه گاهی از اسقاط تکلیف معنایی غیر از آنچه از این تعبیر استفاده می شود اراده می کنند. سوم اینکه معدود کسانی هم که سخن از اسقاط تکلیف گفته اند، ناظر به حالت های نادر و استثنایی بوده اند که از نظر آنها ممکن است برای سالک رخ دهد، اما در غیر آن حالت های نادر تأکید بر ضرورت اتباع از شریعت دارند، البته چنانکه در نقد سخن هجویری گذشت، این حکم نیز به هیچوجه نمی تواند قابل قبول باشد. تعیین تکلیف شرعی و بیان حدود و شرایط آن منحصر بر عهده فقه اسلامی است و هیچ علمی همچون اخلاق و عرفان نمی تواند در این زمینه سخنی داشته باشد. چهارم اینکه جاهلان و فرقه های گمراه شریعت گریزی بوده و هستند که ارادت به قطب و حضور در خانقاه و مجلس ذکر را جایگزین تکالیف شرعی می دانند و راه خود را از فقه و فقاقت جدا کرده اند.

وی با تأکید بر اینکه بی شک اینان به اجماع عرفا گمراه هستند و عرفانی که از آن سخن می گویند مسلکی باطل کاذب است، بیان کرد: شرط تکلیف بلوغ، عقل و اختیار است. تکلیف هنگامی ساقط می شود که شخص دستکم فاقد یکی از این شروط باشد. بنا بر این اگر صوفی خود را مسلمان بداند اما مکلف نداند، به این جهت است که خود را یا دیوانه، یا نابالغ یا بی اختیار می داند. حال اگر در واقع هم چنین باشد البته حق با او خواهد بود و تکلیفی نخواهد داشت. اما حق این است که این مدعیان نه دیوانه اند، نه نابالغ و نه بی اختیار به معنای فقهی، گرچه به اعتبار دیگر بالغ و عاقل و مختار نیستند. آنها هم خدا را می خواهند و هم خرما را و در پی راه میانبری برای سعادت و رستگاری هستند.

فنایی با تأکید بر اینکه التزام به شریعت دشوار و مستلزم مخالفت با هوای نفس است و کسانی که در اسارت هوای نفس هستند چنین آمادگی ندارند، گفت: آنها هم می خواهند به خدا تقرب پیدا کنند و هم بر اساس هوای نفسشان عمل کنند. از این رو طریقت من درآوردی خود را جایگزین شریعت می کنند که به هر دو مقصود برسند. البته هستند کسانی هم که بر اثر القائات رهبرانیشان دچار شبهه شده و پنداشته اند همان برنامه های به اصطلاح طریقتی جایگزین شریعت است و برای نیل به سعادت کافیهست.

وی افزود: پایبندی به شریعت، اساس و پیش فرض سلوک عرفانی است. هم راه نیل به مقامات عرفانی، پایبندی به شریعت است، هم حفظ مقامی و ارتقا به مقامات برتر درگرو التزام به شریعت است. در عرفان اسلامی این یک اصل مسلم است که: [إِذَا عَلِمَ أَنَّ الْوَصُولَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا يُمْكِنُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ](#); برای رسیدن به خدا راهی جز پیروی از انبیا و اولیا، که همان راه وحی و شریعت است، وجود ندارد.

فنایی با تأکید بر اینکه شریعت حدود الهی است که تخلف و تعدی از آن ظلمی است که از هیچ کس روا نیست و همه باید آن حدود را رعایت کنند و حرمتش را حفظ کنند، گفت: [تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا](#); (البقرة/۱۸۷) کسی که حدود الهی را رعایت نکند ستمگر است. [تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ](#) (البقرة/۲۳۹). عارف قبل از اینکه عارف باشد دیندار است و دیندار کسی است که به احکام شریعت پایبند است. قرآن مؤمنان را چنین توصیف می کند: [الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا يَمَسُّهُمُ الْهَمُّ وَالْغَمُّ لَافْتًا إِلَى اللَّهِ قُلُوبُهُمْ](#); (البقرة/۱۸۷)

يَا مَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. (التوبة/ ۱۱۲)

وی در پایان سخنانش گفت: علاقه مندان برای مطالعه بیشتر در این باره می توانند به کتاب بنده با عنوان عرفان اسلامی در متون عالمان شیعی، فصل ۴ مراجعه کنند.